

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال یازدهم، شماره سی و سوم، زمستان ۱۳۹۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۸

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۸/۲۳

صفحات: ۸۱-۹۹

تاثیر اختلافات کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر جایگاه این اتحادیه در

نظام جهانی

دکتر سیدحسین میرفخرایی*

دانشیار عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

اتحادیه اروپا یکی از مهم‌ترین و منسجم‌ترین اتحادهای متشکل از دولت‌ها در ابعاد سیاسی و اقتصادی است که پس از جنگ جهانی دوم، گام‌های زیادی در جهت همگرایی و هماهنگی بیشتر و همچنین گسترش قلمرو خود برداشته است اگر چه این اتحادیه مفهوم و برداشت جدیدی از همکاری و همگرایی میان دولت‌ها را وارد ادبیات روابط بین‌الملل نمود. ولی به واقع برای فهم جایگاه آن در نظام جهانی باید با تامل بیشتری نگریست. دو هدف عمده در این پژوهش دنبال خواهد شد. نخست اختلاف نظرهای صورت گرفته میان اعضای اتحادیه اروپا چه تاثیری بر وضعیت فعلی این اتحادیه در نظام جهانی داشته است؛ و دوم، بررسی تداوم اختلاف نظر و تعارض دیدگاه‌ها میان اعضا چه اثری بر آینده راهبردی و جایگاه اتحادیه اروپا که در نظام چند قطبی برای آن متصور شده‌اند خواهد داشت. پاسخ موقت به پرسش فوق بدین گونه خواهد بود، وجود اختلاف و تعارض دیدگاه‌ها میان اعضای اتحادیه اروپا در مسائل مختلف داخلی و بین‌المللی، این اتحادیه را با عدم هویت کارکردی مواجه و به سبب آن نقش و جایگاه استراتژیک آن در آینده جهانی را با تردیدهایی روبرو ساخته و آن را در سطح یک قدرت اقتصادی باقی خواهد گذارد.

کلید واژگان

اتحادیه اروپا، همگرایی، اختلافات اعضای اروپا، کشورهای قدرتمند اتحادیه اروپا، قدرت‌های بزرگ، نظام جهانی.

* نویسنده مسئول، ایمیل: for501520@yahoo.com

مقدمه

پس از تحولات ناشی از پایان جنگ سرد در نظام بین‌الملل و به تبع آن تحولات درون ساختاری در اتحادیه اروپا بر اساس پیمان ماستریخت، شاهد همگرایی بیشتر میان اعضاء که تصمیماتی جهت گسترش اتخاذ شده، بوده ایم. با گسترش و تعمیق روند همگرایی در اتحادیه اروپا، نیاز به اصلاحات در ساختارها و نهادها بیش از پیش احساس گردید. یکی از موثرترین این پیمان‌ها میان اعضای اتحادیه اروپا پیمان لیسیون می‌باشد که در حوزه نهادسازی؛ این اتحادیه را به این نتیجه رساند که تنها پیشرفت تدریجی در این زمینه موثر است و می‌توان گفت که در خصوص تحقق اهداف سیاسی و بنای اروپای واحد، گامی به عقب محسوب می‌شود. در کنار موارد فوق باید اذعان داشت که اختلاف نظرهای جدی میان اعضای اتحادیه اروپا به ویژه پس از گسترش اعضای آن صورت گرفته است. در قلمرو درونی، اعضای اتحادیه اروپا با اختلافات جدی در برخی زمینه‌ها از جمله، گسترش این اتحادیه، سیاست دفاعی امنیتی اروپایی جندای از ناتو، قانون اساسی اروپا، مفهوم شهروند اروپایی (که شهروندان و دول اروپایی همچنان بین دو هویت ملی و فراملی در چارچوب اتحادیه اروپا، دچار نوعی سرگستگی و آشفتگی هویتی می‌باشند)، عدم تعریف و انگاره ای یکسان از هویت اروپایی، پیروی از سیاست‌های غیر همسان توسط اعضاء در بسیاری از بحران‌ها از جمله بحران اقتصادی و غیره، اتحادیه را با چالش‌های جدی روبرو نموده است. در قلمرو خارجی، اختلافات در زمینه‌های مختلفی چون سیاست خارجی واحد، تروریسم و ابزار مبارزه با آن، جنگ ۲۰۰۳ عراق، برنامه هسته‌ای ایران و غیره زمینه را برای اختلاف نظرهای دیگر فراهم نموده است.

هدف های ذیل در راستای بررسی تاثیر اختلافات درونی کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر جایگاه راهبردی آن در نظام جهانی دنبال می‌شود: نخست، بررسی اختلافات میان کشورهای قدرتمند این اتحادیه و تاثیر آن بر انسجام و همگرایی کلی اتحادیه اروپا. دوم، تجزیه و تحلیل سیاست‌های چند باره اعضای اتحادیه اروپا و تاثیرگذاری آن بر نقش جهانی این اتحادیه در جامعه جهانی.

برای نظم دهی به اهداف فوق، این سوال اصلی مطرح می‌گردد که: «چالش‌ها و اختلافات دیدگاه‌ها میان اعضای اتحادیه اروپا در مسائل مختلف درونی و بین‌المللی چه تاثیری بر جایگاه راهبردی این اتحادیه در نظام جهانی دارد؟» پاسخ موقت به این پرسش نیز که فرضیه مقاله را تشکیل می‌دهد، بدین

گونه است که «وجود اختلاف و تعارض دیدگاه‌ها میان اعضای اتحادیه اروپا در مسائل مختلف داخلی و بین‌المللی، این اتحادیه را با عدم هویت کارکردی مواجه و به سبب آن نقش و جایگاه استراتژیک آن در آینده نظام جهانی را با تردیدهایی روبه‌رو ساخته و آن را در سطح یک قدرت اقتصادی باقی خواهد گذارد».

۱. مبانی نظری: نظریه‌های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی

کارکردگرایی، همانند فدرالیسم، یک نظریه صلح‌سازی است که به علل و عوامل ریشه‌ای بلند مدت جنگ و خشونت سازمان یافته بین‌کشوری می‌پردازد. هم‌چنین هر چند که هر دو رویکرد نظری تحول‌گرا هستند ولی کارکردگرایی، بر خلاف فدرالیسم، رویکردی تدریجی و تزییدی به تغییر و تحول نظام بین‌الملل و همگرایی اروپا دارد. افزون بر این، کارکردگرایی به مانند فدرالیسم غایتمند نبوده و لزوماً یک نهاد فراملی با یک ابردولت اروپایی فدرال را جستجو نمی‌کند. کارکردگرایی نه تنها در انجام همگرایی اروپا با فدرالیسم متمایز می‌شود، بلکه در مورد آغاز آن نیز اختلاف نظر وجود دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۰). این نظریه با نام «دیوید میتزانی» در پیوند است. از دید وی، ریشه‌های همکاری بین‌المللی در قلمروی وابستگی متقابل کارکردی جستجو می‌شود. میتزانی بر اجتناب‌ناپذیر بودن همکاری میان دولت‌ها به علت مشکلات فنی فراوان و عدم توانایی سیاستمداران برای حل آنها تأکید دارد (عبداله خانی، ۱۳۸۳: ۲۳). فرض او بر این است که سیاست و اقتصاد را می‌توان از هم جدا کرد. از این منظر، این چه به اقتصاد و حیات اجتماعی مربوط می‌شود در عرصه «سیاست سطح پایین» قرار می‌گیرد و امکان همکاری در آن راحت‌تر است. دولت‌ها وارد همکاری می‌شوند و در حوزه سیاست ملایم به نهادهایی شکل می‌دهند و اقتدار خود را در این حوزه‌ها به این نهادها انتقال می‌دهند. این همکاری زمینه همکاری‌هایی دیگر را فراهم می‌آورد و این وضعیت قاعده‌بازی را از حاصل جمع صفر به حاصل جمع متغیر و بعضاً مثبت تغییر خواهد داد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۶۱-۶۰). کارکردگرایان اساساً روی ابعاد مشارکت‌آمیز فعالیت‌های بین‌المللی تأکید کرده و از ابعاد منازعه‌آمیز آن طفره می‌روند. اما نوکارکردگرایی چیست و نوکارکردگرایان چه نظری دارند؟ نوکارکردگرایان ادامه‌دهندگان تفکر «کارکردگرایان» هستند که هدف آنها بررسی و آزمایش سازمان‌های منطقه‌ای بعد از جنگ جهانی دوم

می‌باشد. در واقع نظریه نوکارکردگرایی سنتز و تلفیقی از فدرالیسم و کارکردگرایی است و به این ترتیب، نوکارکردگرایی رویکرد نظری حد واسطی است که درصدد ترکیب و تلفیق مفروضه های این دو رهیافت فکری با بکارگیری روش و شیوه کارکردی در جهت تامین اهداف فدرالی می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۲). یکی از متفکران اصلی نظریه نوکارکردگرایی «ارنست بی. هاس» است. وی با کنار گذاشتن بعد هنجاری نظریه کارکردگرایی و افزودن یک خبند فایده گرایانه به آن، تلاش نمود روایت جدیدی از این نظریه ارائه دهد. از نظر «هاس» هم همکاری در حوزه سیاست ملایم آغاز می‌شود، اما او بر خلاف «میترا» اقتصاد و سیاست را کاملاً از هم جدا نمی‌گیرد و به اهمیت سیاسی مسایل اقتصادی اذعان دارد.

۲. اتحادیه اروپا نماد همگرایی

دولت‌ها تحت تاثیر انگیزه‌ها، اهداف، نیروها و منافع، در حالت همکاری، رقابت و تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند. نظریه همگرایی عمدتاً در نیمه دوم قرن بیستم مطرح شد و زمینه‌های مناسبی را برای آزمون پیدا کرد که عمده ترین آنها در اتحادیه اروپا متبلور می‌شود. لازم می‌آید فرآیندی که منجر به همگرایی دولت‌های اروپایی در ذیل یک پرچم (اتحادیه اروپا) گردید بررسی شود. در این دیدگاه منظور یک فرآیندی است که در راستای همکاری میان دولت‌ها و تفویض وفاداری‌ها به سطحی بالاتر از سطح ملی و نهایتاً انتقال تدریجی اقتدار به نهادهای فوق ملی می‌باشد. کانتوری و اشیپگل معتقدند که نظام‌های تابعه منطقه‌ای متشکل از دو یا چند کشور همجوار تعامل گر با یکدیگرند که دارای پیوندهای قومی و زبانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی با هم می‌باشند که این همانندی با اقدامات سایر کشورها تشدید می‌گردد (سیف‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۰۲-۳۰۱). همان گونه که اشاره شد امیتای اتزیونی نیز همگرایی را یک وضعیت می‌داند و معتقد است که برخورداری یک جامعه سیاسی از کنترل موثر بر وسایل اعمال خشونت یکی از معیارهای سنجش میزان همگرایی است. چنین جامعه ای دارای یک مرکز تصمیم‌گیری است که به تخصیص منابع و پاداش‌ها پرداخته و برای اکثریت وسیع شهروندان دارای آگاهی سیاسی، کانون اصلی هویت سیاسی را تشکیل می‌دهد. وی هدف سیاسی را فرآیندی می‌داند که طی آن همگرایی سیاسی به عنوان یک وضعیت تحقق می‌یابد (Etziuni, 1956: 4). در همین نقطه است که

اتزیونی همچون هاس همگرایی را به حالتی از همبستگی بین کشورها نسبت می‌دهد. در حالی که کانتوری و اشیپگل الزاماً معتقد به همکاری صرف نبودند و به جنگ و نزاع نیز توجه می‌نمودند که منجر به همگرایی می‌گردید.

یکی از جلوه‌های همگرایی منطقه‌ای همکاری‌های سیاسی داخلی و منطقه‌ای می‌باشد. در راستای اجرای همگرایی منطقه‌ای تخصیص سیاسی، مقررات، اداره و مدیریت تحت کنترل دولت جدید التاسیس قرار می‌گیرد. همچنین تمرکز توجهات سیاسی احزاب و گروه‌های ذینفع نیز متعاقباً تغییر می‌کند به طوری که رقابت‌های سیاسی بین گروه‌های ذینفع جهت نفوذ در درون دول کوچک به رقابت‌ها در سطح بالاتری جهت نفوذ در دولت منطقه‌ای جدید تبدیل می‌شود. به طور مثال طی همگرایی منطقه‌ای در اروپای غربی دو روند تکاملی در تاکتیک‌های سیاسی دیده می‌شود که توسط نیروهای «گروه‌های فشار» یعنی «اعمال‌کنندگان نفوذ جهت تصویب لوایح مورد نظر» با کوشش جهت نفوذ در تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای و کلیه مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ملی به منطقه‌ای تبدیل می‌شوند در روند دوم ملی، همگرایی منطقه‌ای گروه‌های سیاسی ملی، دولت‌های ملی را تحت فشار قرار می‌دهند با این توقع که آن دولت‌ها برای منافع خاص این گروه‌ها نفوذ لازم را در شوراهای منطقه‌ای اعمال کنند (سیف‌زاده، ۱۳۶۹: ۱۹۳).

به طور کلی مخالفت داخلی با همگرایی منطقه‌ای تا حدودی به دلیل علاقه احساس مردم نسبت به حاکمیت دولت ملی است، با وجود این مهم‌ترین عامل مخالفت داخلی با همگرایی منطقه‌ای خسارت‌ها و ضررهایی است که افراد و گروه‌های خاص از این همبستگی متحمل می‌شوند.

اروپا بر اساس اهداف گوناگونی میل به همگرایی را نشان داد که تفکر چنین امری به دسال‌های بسیار پیش از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد اما عملیاتی‌سازی آن به سال‌های ابتدایی پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. طی دوران شکل‌گیری همگرایی در اروپا در قالب‌های مختلف، هم نظریه همگرایی و هم همگرایی اروپاییان دچار فراز و نشیب‌هایی شد. این در حالی است که طی دهه گذشته تحولاتی در عرصه سیاست اروپا رخ داده است که تا حدودی فرآیند همگرایی اروپایی را مهم می‌نماید. سیاست داخلی اروپا از پایان جنگ جهانی دوم بدین سو عرصه مواجهه دو ایدئولوژی سیاسی و اقتصادی رقیب یعنی لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی بوده است. این دو سنت ایدئولوژیک دیرین که در

شکل‌دهی به صورت‌بندی و آرایش سیاسی اقتصادی و فرهنگی کشورهای اروپایی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. طی دوره جنگ سرد با حرکت در مسیر نوعی همگرایی و وفاق عمومی و در قالب نظام دولت رفاه، مدل اروپایی متمایزی را پدید آورند که هنوز در سایه روش‌های مختلف، بر سیاست اروپایی غلبه دارد. اینکه این مدل در برابر فرآیندهای اروپایی شدن و جهانی شدن با چالش و بحران کارآمدی مواجه شده است. افول نسبی نظام دولت رفاه و گرایش تدریجی اروپای غربی به نوعی نئولیبرالیسم و تبدیل این ایدئولوژی به جهان بینی برخی احزاب اروپایی، پاره‌ای چرخش را در سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و خارجی کشورهای اروپایی منجر شده است (کریستیانسن، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۱۴۳). بحران مشروعیت احزاب سیاسی اروپا، در افول نسبی هویت حزبی شهروندان اروپایی نقش مهمی بر عهده داشته است. تعبیر نقش احزاب سیاسی در بسیاری از کشورهای اروپایی، تصویر عمومی احزاب را تغییر داده است. دگردیسی بنیادی و شتابان اقتصادی و اجتماعی نیز موجب شده است تا حدود برنامه‌گرایی جایگزین ایدئولوژی‌گرایی شود و مدیریت جایگزین سیاست گردد. از سوی دیگر، طی چند سال گذشته جریان‌های همسو ناهمسویی با فرآیند همگرایی اروپایی در عرصه سیاست‌های داخلی کشورهای عضو صورت پذیرفته است، و رود ۹ کشور جدید در سال ۲۰۰۷ (جمهوری چک، استونی، مجارستان، لتویا، لیتوانی، مالت، لهستان، اسلواکی و اسلونی)، سوئیس در سال ۲۰۰۸ و لیختن‌اشتاین در ۲۰۱۱ به اتحادیه اروپا، موجب شده است تا سیاست خارجی مشترک اتحادیه با چالش جدی مواجه شود، بدین معنا که اعضای جدید به آمریکا و ناتو گسترش متفاوت از سایر اعضای اتحادیه اروپا دارند. یکی دیگر از مسائل مهم اتحادیه بن بست الگوی اجتماعی و اقتصادی اروپا در برابر چالش جهانی شدن است.

اروپا در دهه‌های گذشته با اتخاذ رهیافت دولت رفاه که در آن بعد اجتماعی اقتصاد پر رنگ جلوه می‌کرد الگوی متمایزی از این مفهوم ارائه نموده بود. از سوی پیشرفت همگرایی اقتصادی اروپا و شتاب فرآیند جهانی شدن موجبات ناتوانی احزاب موجود را از ارائه راه حل‌های مناسب جهت مواجهه با مسائل و چالش‌های اجتماعی و اقتصادی فراهم آورده است. از سوی دیگر پر رنگ تر شدن مرزهای فرهنگی و جغرافیایی و هراس از محو ارزش‌های فرهنگی اروپایی نیز سیاست مبتنی بر هویت منافع ملی را از اهمیت تازه‌ای برخوردار گردانده است. در حال حاضر بحران مهاجرت و بحران هویت در اروپا با یکدیگر گره خورده‌اند موضوع مهاجرت ترکیب جمعیتی اروپا را تحت تأثیر قرارداده است و موجب ایجاد عصبیتی

_____ تاثیر اختلافات کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر جایگاه این اتحادیه در... ◇

تازه نسبت به فرهنگ اروپایی در این قاره شده است. تغییر ترکیب جمعیتی و حتی مذهبی اروپا در سال‌های آتی مساله ای است که می‌تواند هویت اروپایی را با مشکل جدی مواجه سازد. دگردیسی‌های ایدئولوژیک چشمگیر در سیاست اروپایی و حاکمیت تدریجی نسل جدید در کشورهای اروپایی به تعیین اولویت‌های تازه ای در سیاست خارجی اروپا انجامیده است بدیهی است سیاست خارجی اروپا نیز از این تحولات تاثیر پذیرفته است که لازم است این موضوع در نگاه به اروپا مورد اعتناء قرارگیرد (واعظی، ۱۳۸۷ الف: ۴۲-۴۷). واقعیت تلخ این است، روند سیاسی در سطح اروپا در مصاف با تاثیرات پویای یکپارچگی اقتصادی ناکام مانده است.

۳. اختلافات اعضای اتحادیه اروپا در مسائل مهم درون اتحادیه‌ای و بین‌المللی

واقعیت این است که اتحادیه اروپا یک مجموعه هماهنگ در تمامی زمینه‌ها نمی‌باشد. به عنوان مثال انگلستان، فرانسه، آلمان، اسپانیا، یونان و لتونی هیچ یک لزوماً از لحاظ ماهیت نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، هویت ملی و منافع ملی شرایط یکسان و هماهنگی با یکدیگر ندارند. به عبارت دیگر، اتحادیه اروپا در آغاز قرن بیست و یکم ترکیبی از کشورهای مختلفی است که در خیلی از ابعاد یکسان نمی‌باشند (موسوی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۹۵). از نظر فرانکو الجیری، این درون‌دادها و تحولات حکایت از آن دارند که الگوی قدیمی همگرایی قرن بیستم جاذبه و کارکرد خود را از دست داده و رویکرد و بافت جدید همگرایی اروپایی نیز هنوز به طور کل شکل نگرفته است (واعظی، ۱۳۸۷ ب). ذیلاً به بررسی برخی ابعاد اختلاف نظرهای کشورهای اتحادیه اروپا می‌پردازیم. بدین منظور و برای نظم مطالب این اختلاف نظرها را در دو حوزه مسائل درون اتحادیه‌ای و مسائل بین‌المللی بررسی می‌کنیم.

الف. سیاست خارجی و امنیتی مشترک^۱

پس از جنگ جهانی دوم اروپائیان با افول جایگاه و منزلت خود روبرو شدند. فرانسه، بریتانیا و آلمان و دیگر دولت‌ها متوجه شدند که تا زمانی که متحد نشوند نمی‌توانند نفوذ چندانی در خارج داشته باشند. سیاست خارجی و امنیتی مشترک به عنوان بازوی سیاسی ائتلاف اقتصادی اروپاییان در نظر گرفته شد. در نتیجه، اتحادیه اروپا دیگر از اینکه یک «غول اقتصادی» و «کوتوله سیاسی» باشد خشنود و راضی

^۱ - CFSP

نبرد (استویانف، ۱۳۸۷: ۱۲۲-۱۲۱). پس از جنگ سرد و پس از بحران بالکانی در قلب اروپا، کشورهای عضو اتحادیه اروپا به این نتیجه دست یافتند که نقش آفرینی در معادلات جهانی و دخالت در بحرانها بدون برخورداری از ظرفیت های عملیاتی معتبر و ابزارهای نظامی امکان پذیر نیست. از همین رو، نقطه سیاست امنیتی و دفاعی مشترک اروپا^۱ (ESDP) به موجب معاهده آمستردام بسته شد. اما بستن معاهده به معنی عملیاتی شدن آن در تمام هیمنه اش نیست. اینکه کشورهای درون اتحادیه اروپا تا چه میزان حاضرند رای و نظر مستقل و تحت حاکمیت خود در سیاست خارجی را کنار گذاشته و حاضر گردند ذیل یک واحد سیاسی به تصمیم گیری بپردازند؟ سوالی است که جواب مایوس کننده ای از طرف اعضا طی این سالیان از آن استنباط شده است.

برخی اعضای اتحادیه همچون فرانسه، بریتانیا، آلمان، و ایتالیا که سابقه طولانی در سیاست گذاری خارجی دارند چندان مایل نیستند که تشکیلات دیگری به عنوان مثال جمهوری چک، دستور کار سیاست خارجی آنها را تدوین کند. از سوی دیگر دولت های عضو کوچک تر و یا « جدید » در مقابل انحصار سیاست خارجی اروپایی از سوی کشورهای بزرگ تر مقاومت خواهند کرد. این واژه بیش از همه در قلب این مبارزه به رهبری فرانسه وجود دارد که درصدد تشکیل « اتحادیه اروپای کوچک » و خارج نگه داشتن بیشتر « اعضای جدید » است (ایزدی و هرمزی، ۱۳۸۹: ۲۳۱). از سوی دیگر، سیاست های تصمیم گیری از جمله افزایش و تسهیل رای اکثریت و افزایش قدرت آراء اعضای بزرگ اتحادیه اروپا گام بزرگی به سوی یک ادغام سیاسی خواهد بود و عملاً اختلاف اصولی در بین جناحها قدرت در اتحادیه اروپایی یعنی در فرانسه، آلمان و انگلیس را به دنبال خواهد داشت.

به علاوه روند گسترش اتحادیه اروپا و احتمال تداوم آن پرسشها و تردیدهای فراوانی را در خصوص مطلوبیت و عدم مطلوبیت آن در ابعاد اقتصادی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی برانگیخته است. اینکه آیا پذیرش کشورهای شرقی و مرکزی اروپا که در قیاس با اعضاء قدیمی تر دارای پیشینه سیاسی، پشتوانه اقتصادی و ریشه های فرهنگی متفاوت تری می باشند به تقویت همگرایی اتحادیه کمک خواهد کرد و یا آنکه منجر به تضعیف انسجام و بروز واگرایی می گردد از جمله مباحث اصلی در خصوص

^۱ - ESDP

گسترش اتحادیه اروپا قلمداد می‌شود (ایزدی و هرمزی، ۱۳۸۹: ۲۰۹). گسترش اتحادیه اروپا در مقاطع مختلف زمانی طی چند سال اخیر بر تنگناهای هویتی، سیاسی و اقتصادی این اتحادیه افزوده است. علاوه بر تقاضای مشارکت بیشتر کشورهای تازه وارد در فرآیند تصمیم‌گیری اروپایی، نگرش‌های متفاوت این دسته از کشورها به موضوعات و سیاست بین‌المللی که لزوماً در مدار سیاست خارجی قدرت‌های اصلی اتحادیه اروپا نمی‌باشند، انسجام در درون اتحادیه را نیز تا حدودی کمرنگ و سست نموده است. هر مرحله از گسترش اتحادیه اروپا موافقان و مخالفانی داشته است. در بخش گسترش این اتحادیه آلمان و بریتانیا به عنوان اعضای مهم به موافقت با آن پرداخته‌اند. آنچه که آلمان را ترغیب به جذب کشورهای اروپای شرقی و مرکزی به اتحادیه اروپا می‌کرد منافع اقتصادی، سیاسی و اخلاقی و ژئوپلیتیک بود. در این خصوص رولاند فرویدنشتاین می‌گوید آلمان نیز مانند فرانسه مایل است از اتحادیه اروپا برای بلند پروازی‌های جهانی خود به عنوان یک ابزار استفاده کند.

در کنار گسترش اتحادیه اروپا به سمت شرق که نهایتاً منتهی به عضویت بسیاری از کشورهای شرقی و مرکزی شد، کشورهایی وجود دارند که خود را بخشی از اروپا می‌دانند و خواستار عضویت در این اتحادیه هستند. از جمله این کشورها ترکیه می‌باشد در نگاه غرب، ترکیه از سه جنبه حائز اهمیت است: نخست، به عنوان مدلی برای دولت‌های قفقاز و آسیای مرکزی و بالکان. دوم، ظهور یا افول جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه؛ و آزمون تأثیر بخش خصوصی فعال و ثبات و اصلاحات سیاسی (قهرمانپور، ۱۳۸۲: ۹۲).

ب. مسائل داخلی اتحادیه

۱) تعیین اهداف و گسترش به شرق

معضل ساختاری اتحادیه اروپا این معضل از زمان تاسیس تا کنون وجود داشته و کسی قادر به حل آن نیست و آن شکافی است که بین کشورهای کوچک و بزرگ عضو اتحادیه وجود دارد. در نظریه‌های همگرایی پیوسته به لزوم هم‌سطحی و همسنخنی کشورهای کوچکی که خواهان ورود به یک اتحادیه هستند اشاره شده است اما شش کشور موسس بازار مشترک دقیقاً ترکیبی از سه کشور بزرگ (آلمان، فرانسه و ایتالیا) و سه کشور کوچک (بلژیک، لوکزامبورگ، هلند) را به نمایش می‌گذاشتند. این تفاوت در سال‌های بعد نیز با افزایش کشورهای عضو ادامه یافت و حتی پیچیده تر نیز شد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۶).

در پی تحولاتی که طی چند سال اخیر همگرایی اروپایی را تا حدودی ناهموار ساخته است و نیز معاهده لیسبون که باید آن را در رده معاهدات مبنایی اتحادیه قرارداد، نگرش های متفاوتی نسبت به پتانسیل و قدرت فراملی اتحادیه به خصوص در قبال بحران ها و چالش های بین المللی به وجود آمده است. بر اساس نگرش نخست، از آنجا که اعضای اتحادیه همچنان حاکمیت ملی خود را در عرصه های مهم و تعیین کننده نظیر سیاست های خارجی، دفاعی و امنیتی حفظ نموده و دولت های عضو با روی آوردن به روش های ائتلافی و نه اتحادیه ای مانع از آن می شوند تا اتحادیه اروپا بتواند به یک بازیگر جهانی مستقل تبدیل گردد. از این منظر، اتحادیه اروپا حسب چالش های کنونی و مندرجات معاهده لیسبون تا در نخواهد بود تا به یک بازیگر ژئوپولیتیکی تبدیل گردد. استدلال دیگر این رویکرد آن است که تنگناهای درونی اجتماعی و اقتصادی اتحادیه اروپا از وزن بین المللی آن اتحادیه، خواهد کاست. قطع نظر از رشد تدریجی فرسایش دولت ها و بحران کارایی احزاب، شیوع پدیده مهاجرت و گسترش آثار منفی سیاسی، اجتماعی آن پدیده یکی از مهم ترین موانع بازدارنده، در نقش آفرینی بین المللی اتحادیه اروپا خواهد بود (واعظی، ۱۳۸۷ ب).

همان طور که از رژی دبره نقل شده رشته حیاتی اتحادیه اروپا به مساله دفاع و فرهنگ مربوط می شود. وجود زبان های متعدد و قوی مثل انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی و ده ها زبان دیگر اولین تفاوت فرهنگی مهم در بطن اتحادیه اروپا است. به قول یک نویسنده فرانسوی «زبان در قلب هویت یک ملت قرار داشته و رشته پیوند وحدت آن محسوب می شود» همین نویسنده بر اساس وجود زبان های متعدد و سایر تفاوت ها می نویسد «ابتدا باید خود اروپایی ها را با هم آشتی داد و در عین حال اضافه می کند که «در همان حال اروپا، فرهنگی است که در بعد جهانی...» (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۳۵۳). مساله هویت و پیوند گسست ناپذیر آن با همگرایی نوین اروپایی، موضوعی است که قدمت نظری آن از دو دهه بیشتر فراتر نمی رود زیرا تا پیش از امضای پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲، جامعه اروپایی تنها از یک بنیاد اقتصادی مبتنی بر بازار مشترک اقتصادی بهره مند بود. از این رو، نبود یک هویت مشترک اروپایی، تهدیدی مستقیم علیه جامعه اروپا به شمار نمی رفت. لیکن با توسعه افقی (گسترش اروپا به سمت شرق)، عمودی (تعمیق همگرایی اقتصادی در تشکیل اتحادیه پولی و مالی و نهایتاً تعیین پول واحد اروپایی) و بخشی (افزایش اقتدار و صلاحیت نهادهای اتحادیه اروپا نسبت به حوزه های جدید

سیاست‌گذاری) عملاً و مستقیماً فرآیند همگرایی بر نافع عحینی شهروندان اروپایی سایه انداخت (کیانی، ۱۳۸۹: ۱۰۲). بنابراین در این چارچوب بخش مهمی از چالش‌های هویتی اتحادیه اروپا مربوط به گسترش آن به سوی شرق می‌باشد.

۲) واحد پول اروپایی (یورو)

طرفداران پول واحد و یکپارچگی اروپا، دقیقاً نظری را تبلیغ می‌نمایند که در آن، یکپارچگی سازو کار لازم را در اختیار کشورها و رای دهندگان در اروپا قرار می‌دهد تا آنها بتوانند با چالش‌های ناشی از روند یکپارچه شدن مقابله کنند. در مقابل، کشورهای انگلیس، دانمارک و سوئد نیز در هنگام به جریان افتادن یورو در سال ۱۹۹۹، استناد به این دلیل که ضرر از دست دادن خودمختاری ناشی از روند یکپارچگی اروپا، بیش از ضرر ناشی از کنترل سیاسی اتحادیه اروپا بر فرآیند داخلی است، از پذیرش پول واحد خودداری کردند. در حقیقت به یورو نیز مانند بسیاری از سیاست‌های اتحادیه اروپا به عاملی موثر در جهت کاسته شدن از گزینه های ملی در سیاست‌های اقتصادی و مالی نگریسته شد (کریستیانسن، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۱۴۴-۱۱۴۵).

با این وجود، برای ۳۱۸ میلیون نفری که روزانه از یورو استفاده می‌کنند، پول واحد، یک سمبل ملموسی از موفقیت‌ها و چالش‌های مشترک پیش روی اروپاییان است. از زمانی که یورو در سال ۱۹۹۹ ارائه گردید، اتحادیه پولی اروپا سبب میزان بالایی از ثبات کلان اقتصادی و ترغیب پیوندهای تجاری و سرمایه‌گذاری نزدیک تر و همگرایی عمیق تر بازار مالی در حوزه یورو شده است (فلاحی، ۱۳۸۹: ۷۲). این مساله بدین معنا نیست که شکل‌گیری چنین همگرایی عمیقی در بازار مالی، ناگسستگی گردد. چنانچه بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ نشان داد که کشورها همچنان پایبند منافع و حاکمیت اقتصادی خود جدا از سیاست‌های اقتصادی اتحادیه اروپا هستند. در این راستا، رهبران اروپا در روز اول مارس ۲۰۰۹ با هدف پاسخگویی به بحران مالی و تاکید بر تقدس بازار واحد اروپا تشکیل جلسه دادند. اما با وجود تلاش برای ایجاد یکپارچگی در مواجهه با بدترین بحران دوران تصدی سیاسی خود، عمیقاً دچار شکاف گردیده‌اند (فلاحی، ۱۳۸۹: ۷۶). بحران اخیر به ویژه در حوزه استقراض خارجی زیاد کشورهایمانند یونان و ایتالیا برگ جدیدی از چالش و بحران را برای اتحادیه اروپا رقم زده است. اعتراضات داخلی شدید در این کشورها، سیاست‌های تجویزی از سوی این اتحادیه برای رفع بحران بدهی‌ها را با

چالش مواجه ساخته است.

۳) قانون اساسی اروپا

رای منفی مردم دانمارک به معاهده ماستریخت و جاده سنگلاخی که این معاهده در مراحل تصویب در آلمان طی نمود، همه بیانگر نظر نه چندان مثبت اروپائیان به ایده وحدت اروپا تلقی شده است. اگرچه گفته شده که رای گیری ساده ای چون فراندوم ها که سوال و پاسخ ساده ای را دربردارد نمی تواند بیانگر نظر واقعی مردم باشد و لازم است جهت یافتن پاسخ دقیق از نظرات مراجع تخصصی نیز بهره مند شد (کدخدایی، ۱۳۸۶: ۲۵۱). ولی با این وجود معاهده ماستریخت در خود تمهیداتی تعبیه کرد که پس از رسیدن به پول واحد در سال ۱۹۹۹، اندیشه تدوین قانون اساسی اروپایی را در چشم انداز متولیان وحدت اروپا قرار می داد در واقع، با موفقیت های دهه ۱۹۹۰ و دستیابی به پول واحد (یورو) در سال ۱۹۹۹، آخرین خبر در جهت همسوئی مقابل یک پیمان اساسی که مسامحتاً قانون اساسی نامیده شد برداشته شد (نقیب زاده، ۱۳۸۹: ۱۷۸-۱۷۷). ولی در آستانه طرح قانون اساسی اروپا، نخست وزیر لوکزامبورگ، ژان کلود یونکر که به صورت سخنگوی ۱۹ کشو متوسط و کوچک درآمد بود، نشست کوچکی از نمایندگان این کشورها در اول آوریل ۲۰۰۳ در لوکزامبورگ ترتیب داد تا صدای خود را همراه با پیشنهادهایی به گوش تدوین کنندگان قانون اساسی برسانند. سپس نمایندگان مین کشورها در ۱۶ آوریل در آتن گرد هم آمدند تا موضع واحدی در برابر کشورهای بزرگ اتخاذ کنند. این اعتراض ها از گذشته هم وجود داشت، اما هیچ گاه تا به این حد آشکار و صریح نبوده است. از سال ۲۰۰۰ اعتراض ها رنگ دیگری به خود گرفت. زمانی که نخست وزیران پرتغال و بلژیک، کشورهای بزرگ را به سوء استفاده و تلاش برای حفظ برتری متهم ساختند و دامنه آن به شورای اروپایی ونیز کشیده شد که یکی از نشست های مهم سران اروپا در سال ۲۰۰۰ بود. هواداران وحدت اروپا بر آینده اتحادیه بیمناک شدند. به ویژه آنکه ده کشوری که قرار بود تا سال ۲۰۰۷ به این اتحادیه بپیوندند نیز جزو کشورهای بودند که به جمع ناراضیان می پیوستند. به هر حال، پس از آنکه ۱۸ کشور عضو اتحادیه اروپا پیش نویس قانون اساسی واحد اروپایی را تصویب کردند، با دو رای منفی شهروندان هلندی و فرانسوی به این طرح، عملاً سرنوشت همگرایی سیاسی و اجتماعی اتحادیه اروپا و نیز فدرالیزه شدن کامل ساختار آن اتحادیه در یک افق زمانی قابل پیش بینی به فراموشی سپرده شد. به عبارتی، به دنبال رای منفی مردم فرانسه و هلند

به قانون اساسی بسیاری از سیاستمداران اروپا از جمله سارکوزی رئیس جمهور بعدی فرانسه، چاره را در تدوین یک متن ملایم‌تر با جاه‌طلبی کمتر دیدند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۷-۶). بنابراین، کم توجهی شهروندان اروپایی به پیش‌نویس قانون اساسی واحد دارای پیام‌های مهمی برای سران این اتحادیه بود. داز جمله جوامع اروپایی هنوز آماده پذیرش یک اروپای فدرال که حد اعلائی همگرایی سیاسی و اجتماعی می‌باشد، نیستند. همچنین، اتحادیه اروپا در قلمرو سیاست بین‌الملل باید بر مبنای همان سیاست خارجی «مشترک» و نه «واحد» حرکت نماید.

پ. مسائل بین‌المللی

اگر چه اتحادیه اروپا یک بازیگر بین‌المللی ویژه به شمار می‌آید، اما همچنان این اتحادیه از یک «هویت نقش شناور» در قلمرو سیاست جهانی برخوردار می‌باشد. به بیان دیگر، در شرایطی که سایر قدرت‌های بزرگ در پهنه سیاست بین‌الملل بر اساس منطق ژئوپولیتیک رفتار سیاست خارجی خود جهت‌دار و هدفمند می‌سازند، شواهد و نتایج حاصل از مطالعه سیاست خارجی اتحادیه اروپا بیانگر آن است که این اتحادیه نتوانسته هویت بازیگری خود را از سطوح ژئواکونومیک و ژئوکالچرالی به سطح ژئوپولیتیک بازنمایی نماید. منظور از شناور بودن هویت نقش اتحادیه اروپا آن است که اعضای این اتحادیه در حرکت به سمت وجوه سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه قدرت نظر ندارند. این شناور بودن وضعیت، منجر به ظهور حرکت‌های نوسانی و متناقض از سوی اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل شده است. ممکن است گفته شود که اتحادیه اروپا هم اکنون در حال تجربه کردن مرحله ای سخت و سرنوشت‌ساز جهت برخورداری از وجوه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت می‌باشد و لذا هر گونه نتیجه‌گیری در ارتباط با تعیین هویت بین‌الملل اروپا زود هنگام می‌باشد. بر اساس این دیدگاه، مطالعات اخیر در خصوص مسائل دفاعی و امنیتی اروپا حاوی نشانه‌هایی است که بر اساس آن اروپا مجدانه می‌کوشد تا به بازیگر فعال تری در قلمرو امنیت بین‌المللی که متضمن توجه بیشتر به پذیرش یک هویت نظامی نیز می‌باشد، تبدیل گردد. در این رابطه حتی «مانرس» نیز که از بنیانگذاران نظریه قدرت هنجاری اتحادیه اروپا می‌باشد صحبت از رشد و رونق مجموعه ای نظامی و دفاعی در بروکسل می‌نماید و در نتیجه بر اساس این دیدگاه هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا شناور نیست بلکه روندی تکاملی را طی می‌نماید (کیانی، ۱۳۸۷: ۲۸۹-۲۸۶). از طرفی به نظر می‌رسد که از یک سو، در محیط بین‌المللی، قدرت

های بزرگ نظیر ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین خواهان یک اتحادیه اروپای قدرتمند نیستند و از سوی دیگر اتحادیه اروپا بیشتر محفلی برای اتخاذ سیاست‌های مشترک است تا ارائه یک نگرش جهانی مشترک.

(۱) تروریسم و جنگ آمریکا در عراق

محوری ترین بازیگران «اروپای قدیم» فزون ترین مخالفت‌ها را در کریدورهای سازمان ملل با حمله به آمریکا به عراق به نمایش گذاشتند. این کشورها که از سوی «دیک چنی» یکی از اصلی ترین نئومحافظه کاران دولت بوش «اروپای پیر» لقب گرفتند که از ائتلاف تحت رهبری آمریکا سرباز زدند و کشورهایی که تازه در اروپا سر برآورده‌اند به آمریکا پیوستند. در میان اعضای اتحادیه اروپا دو کشور آلمان و فرانسه بیشترین و تندترین مخالفت‌ها را با یکجانبه گرایی آمریکا در حل بحران عراق نشان دادند و میل به چند جانبه گرایی در این مخالفت‌ها مشهود بود. در این راستا نباید اشاره کرد که مکتب چند جانبه گرایی آلمان به طور عمده توسط چهار عامل تعریف می‌شود:

نخست، رعایت دقیق حقوق بین‌الملل و تلاش و جستجو برای توسعه بیشتر آن به عنوان امری که به خودی خود، «هدف» می‌باشد. دوم، تکیه بر چند جانبه گرایی و اجماع سازی به عنوان اساسی ترین راه جهت پرداختن به مسائل بین‌المللی. سوم، چشم‌پوشی از استفاده از زور، مگر آنکه «شورای امنیت» صریحاً اجازه دهد. چهارم، داشتن نگرش وسیع به مساله امنیت، یعنی وارد کردن مسائلی که جزو دستور کار سنتی امنیت نموده‌اند مانند تغییرات آب و هوایی، محیط زیست، حقوق بشر و مسائل مربوط به جنسیت.

در حالی که انتقاد شدید فرانسه از یکجانبه‌گرایی آمریکا در اقدام به جنگ در عراق باعث عدم توجه به این واقعیت شود که علاقه فرانسه به چندجانبه‌گرایی باید به عنوان قسمتی از دیدگاه کلان فرانسه نسبت به نظم بین‌المللی نگریسته شود که هنوز به میزان زیادی از مفهوم «توازن قوا» و ایده «جایگاه استثنایی» فرانسه شکل می‌گیرد. جستجو برای چنین جایگاه استثنایی، دارای سنت و پیشینه بلندی در سیاست فرانسه است و به دورانی باز می‌گردد که فرانسه قدرت دیپلماتیک پیشرو در اروپا بود (کراز، ۱۳۸۳: ۳۶۱-۳۶۰). به طور کلی می‌توان گفت اروپایی‌ها و در راس آنها فرانسه و آلمان به عنوان جناح اکثریت اتحادیه معتقدند که اقدامات منفعل و یکجانبه دولت آمریکا با مضامین و تعارف سیاسی و

حقوقی شناخته شده و هنجارهای بین‌المللی در تعارض است و آینده مهمی را فراروی همگان قرارداده و در راستای منافع آنها و کلیت مصالح غرب قرار ندارد. از سوی دیگر، اقلیتی از اعضای اتحادیه اروپا و در رأس آنها انگلیس معتقدند که رویداد ۱۱ سپتامبر حمله‌ای علیه کلیت منافع و تمدن غرب بوده و اروپا باید در این مسیر از آمریکا حمایت کند. در غیر این صورت تبعات این جریان (تهدید امنیتی) اروپا را نیز در خواهد نوردید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۹۷۶).

نتیجه‌گیری

فهم نهادها و سازمان‌های بین‌المللی نیازمند کلی‌نگری و جامع‌نگری است. بدین معنا که برای فهم جایگاه واقعی یک سازمان بین‌المللی در نظام بین‌الملل نیازمند شناخت آن در مرحله اول و درک بازیگران درون آن و اثرگذاری آنان در مرحله بعدی و نهایتاً بررسی میزان دستیابی به اهداف اصلی تعیین شده‌شان و قبول سهم و نقش در مسائل بین‌المللی است. گرچه باید اذعان داشت که «موفقیت» یک مفهوم نسبی است ولی هر سازمان بین‌المللی درجه‌ی از موفقیت را کسب می‌نماید. در این چارچوب اتحادیه اروپا یکی از مهم‌ترین و منسجم‌ترین اتحاد متشکل از دولت‌ها در ابعاد سیاسی و اقتصادی است. که پس از جنگ جهانی دوم گام‌های زیادی در جهت همگرایی و هماهنگی بیشتر و همچنین گسترش قلمرو خود برداشته است. اگر چه این اتحادیه مفهوم و برداشت جدیدی از همکاری و همگرایی میان دولت‌ها را وارد ادبیات روابط بین‌الملل نمود، ولی به واقع برای فهم جایگاه آن در نظام جهانی باید با تامل بیشتری نگریست.

با تحولات درون ساختاری در اتحادیه اروپا بر اساس پیمان ماستریخت، ما شاهد همگرایی بیشتر میان اعضا و تصمیماتی جهت گسترش این اتحادیه هستیم. در واقع؛ تصویب معاهده ماستریخت در دسامبر ۱۹۹۱ و اجرایی شدن آن از ابتدای سال ۱۹۹۵ نقطه عطف و دگراندیشی بارز در عملکرد سیاست‌های اروپاست. تصمیمات اتحادیه در طول نشست‌های دهه ۱۹۹۰ در صدد بهبود وضعیت اتحادیه درخصوص همگرایی در ابعاد مختلف اتخاذ گردید. در این نشست‌ها تصمیماتی در زمینه گسترش اعضای این اتحادیه صورت گرفت که رشد حیرت‌انگیزی را برای تعداد اعضای این اتحادیه رقم زد. حیرت‌انگیز از این لحاظ که در ابتدا با شش کشور آغاز به کار نمود و در طول چهار دهه از عمر

آن در دوران دو قطبی تنها ۶ کشور دیگر بدان پیوستند؛ در طول حدود ۱۶ سال (۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱) نوزده کشور دیگر به اعضای آن افزوده گردید. بنابراین چنین گسترش ناموزونی چالش‌ها و مشکلاتی را برای این اتحادیه ایجاد نمود. ولی با این وجود چیزی که بیش از پیش با گسترش اعضاء و تعمیق روند همگرایی در اتحادیه اروپا احساس گردید. نیاز به اصلاحات در ساختارها و نهادهای این اتحادیه بود.

امروزه باید در کنار عناصر مادی قدرت باید به عناصر غیر مادی و هنجاری قدرت نیز توجه کرد. بر این اساس طبق نظر باروسو، قدرت هنجاری و ارزشی اتحادیه اروپا به عنوان مزیت نسبی برای تقویت موقعیت اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. با این اوصاف می‌توان در این موضوع که مجموع منابع قدرت اتحادیه اروپا وجود فقدان سیاست نه‌ای امنیتی و خارجی مشترک، هم اکنون بیشتر از مجموع منابع قدرت ایالات متحده آمریکا است، تأمل نمود. با این وجود، طی چند سال گذشته، تحولاتی از درون و برون اتحادیه اروپا باعث شده‌اند تا از وزن و جایگاه بین‌المللی این اتحادیه در عرصه سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی کاسته شود روندی که در ابتدای شکل‌گیری این اتحادیه رو به همگرایی بیشتر سوق پیدا می‌کرد، در حال حاضر به دلیل اختلاف نظر و دیدگاه‌های کشورهای درون اتحادیه، با تردیدهایی در خصوص همگرایی روبروست. ورود ۹ کشور جدید در سال ۲۰۰۷ و دو کشور دیگر در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۱۱ به اتحادیه اروپا، موجب شده است تا این اتحادیه در مسائلی چون سیاست خارجی مشترک و هویت با چالش‌های جدی مواجه گردد. بدین معنا که اعضای جدید به این اتحادیه و تحولات بین‌المللی نگرشی متفاوت از سایر اعضای اتحادیه اروپا دارند. در این میان کشورهایی هستند که بلاشک از وزن و اعتبار بیشتری در درون اتحادیه برخوردارند ولی این وزن و اعتبار در صورت استفاده در قالب سیاست‌های کلی اتحادیه، از سوی کشورهای کوچک و متوسط با سوء برداشت همراه خواهد شد که به نارضایتی آنان دامن می‌زند.

جایی که کشورهایی همچون آلمان، فرانسه و انگلیس با نیت مختلفی اتحادیه اروپا را ابزاری جهت نیل به اهدافشان می‌پندارند انسان به دلیل رشد اقتصادی بیشتر و یافتن بازار مصرف و سهولت دستیابی به مواد خام، از گسترش اروپا به شرق حمایت می‌کند؛ و یا انگلیس به دلیل رفع تهدیدات امنیتی که سال‌های متمادی اروپا را در بر گرفته بود از این گسترش حمایت می‌کند؛ در حالی که در نقطه مقابل فرانسه پیش از پیوستن کشورهای مرکز و شرق اروپا به اتحادیه اروپا معتقد به اروپای کوچک بود و با

_____ تاثیر اختلافات کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر جایگاه این اتحادیه در... ◇

هرگونه گسترش مخالفت می‌کرد؛ سیاستی که هم اکنون سارکوزی در راس قدرت در قبال سه کشور خواهان الحاق به اتحادیه از جمله ترکیه دنبال می‌نماید. بنابراین مشاهده می‌شود که چنین مسائلی این سوال را برابر سیاستمداران و پژوهشگران قرار می‌دهد. اتحادیه ای که اعضای آن در بسیاری از مسائل داخلی و درون قاره ای با اختلافات فاحشی روبه‌رو هستند چگونه می‌توانند به عنوان بازیگری بزرگ و اثرگذار در مسائل و تحولات بین‌المللی موضعی یکسان و مشخصی پیگیری نمایند؟

برای نزدیکی به پاسخ چنین پرسش‌هایی نباید گفت که؛ اتحادیه اروپا مواجه با یک «معمای سنتی واگرایی درونی و بیرونی» می‌باشد. بدین معنا که برخی کشورهای عضو اتحادیه اروپا همچون انگلیس چندان تمایلی به تفویض اختیارات و حاکمیت ملی خود در بسیاری از زمینه‌ها به اتحادیه ندارند. به بیان دیگر هنوز ساختار دقیق مرجعی در اتحادیه اروپا مورد توافق تمام اعضای اتحادیه قرار نگرفته است. در محیط بین‌المللی نیز به نظر می‌رسد که قدرت‌های بزرگ نظیر به ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین خواهان یک اتحادیه اروپای قدرتمند نیستند. از سوی دیگر اتحادیه اروپا بیشتر محفلی برای اتخاذ سیاست‌های مشترک است تا ارائه یک نگرش جهانی مشترک.

منابع فارسی

- استویانف، استویان (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا: فرصت یا تهدید؟»، ترجمه شانی هرمزی، در: محمود واعظی (تدوین) و پیروز ایزدی (گردآورنده): **سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ایزدی، پیروز و شانی هرمزی (۱۳۸۹)، «گسترش اتحادیه اروپا: ابعاد و پیامدها»، در سید عبدالعلی قوام و داوود کیانی، **اتحادیه اروپا؛ امنیت و سیاست**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۳)، «اتحادیه اروپا و بحران عراق»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال هجدهم، شماره ۴.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، «نظریه‌های همگرایی اروپا»، در: سید عبدالعلی قوام و داوود کیانی، **اتحادیه اروپا؛ امنیت و سیاست**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۶۹)، **نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل**، تهران: نشر سفیر.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۶)، «سیاست انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۲۶، شماره ۱.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۷)، **نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل مبانی و قالب‌های فکری**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، چاپ پنجم.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۷الف)، «رویکرد آلمان به سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا»، در: محمود واعظی و پیروز ایزدی، **سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳)، **نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۱)**، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۲)، «ترکیه و اتحادیه اروپا: معضل دو جانبه»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال دهم، شماره ۳.
- کدخدایی، عباسعلی (۱۳۸۶)، «ماهیت اتحادیه اروپایی و چالش قانون اساسی»، **فصلنامه حقوق**، دوره ۳۷، شماره ۳.
- کراز، یواکیم (۱۳۸۳)، «چندجانبه‌گرایی در نگاه اروپاییان»، ترجمه محمد جمشیدی، **فصلنامه**

_____ تاثیر اختلافات کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر جایگاه این اتحادیه در... ◇

سیاست خارجی، سال هجدهم، شماره ۲.

- کریستیانسن، توماس (۱۳۸۳)، «وحدت اروپایی و منطقه‌ای»، در جان بیلیس و استیو اسمیت، *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- کیانی، داوود (۱۳۸۷ب)، «هویت نقشی اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل»، در: محمود واعظی و داوود کیانی، *اتحادیه اروپا؛ امنیت و سیاست*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- کیانی، داوود (۱۳۸۹)، «اتحادیه اروپا: هویت، امنیت و مشروعیت»، در: سید عبدالعلی قوام و داوود کیانی، *اتحادیه اروپا؛ امنیت و سیاست*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- موسوی‌زاده، علیرضا (۱۳۸۹)، «گروه‌های ذی‌نفع و تصمیم‌گیری در اتحادیه اروپا»، در: سید عبدالعلی قوام و داوود کیانی، *اتحادیه اروپا؛ امنیت و سیاست*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۲)، «مسائل اجتماعی اتحادیه اروپا»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال هفدهم، شماره ۲.

- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۸)، «اتحادیه اروپا پس از توافقنامه لیپسون»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره سوم.

- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۹)، «قانون اساسی اروپا و محدوده‌های همگرایی»، در: سید عبدالعلی قوام و داوود کیانی، *اتحادیه اروپا؛ امنیت و سیاست*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- واعظی، محمود، (۱۳۸۷الف)، «اتحادیه اروپا از قانون اساسی واحد تا معاهده لیپسون»، در محمود واعظی و داوود کیانی، *اتحادیه اروپا؛ امنیت و سیاست*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- واعظی، محمود، (۱۳۸۷ب)، «تحولات در اتحادیه اروپا و رویکرد سیاست خارجی فرانسه»، *مرکز تحقیقات استراتژیک*، قابل دسترسی در:

<http://www.csr.ir/departments.aspx?ing=fa&abtid=07&depid=44&semid=934>

English Source

- Etziuni, Amitia (1956), *Political Unification*, New York: Hall, Reinhart and Winston.

